



بسم الله الرحمن الرحيم

اشاره

از جمله مباحثی که در باب تعلیم حرام بود تعلیم علوم و دانش‌ها و کتاب‌های گمراه‌کننده است که در ضمن بحث حفظ و استنساخ کتب ضلال در مکاسب محرمه آمده است. در فتاوا آمده که حفظ، استنساخ، نشر و از جمله تعلیم کتب ضلال و آنچه موجب ضلالت بشود حرام است. - که ما از زاویه تعلیم بحث می‌کنیم - قسم اول از ادله آیات شریفه در قرآن کریم است. یکی آیه «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج/۳۰) بود و به آن اشکال کرده بودند که «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» کذب و افترا را می‌گیرد و کار به حفظ کتاب ضلال و امثال این‌ها ندارد.

تعلیم علوم راجح و مرجوح

بحث در تعلیم و فراگیری علوم بود که دو قسم می‌شود؛ تعلیم راجح که یا واجب یا مستحب است و تعلیم حرام.

فصل اول تعلیم راجح

تعلیم راجح را می‌شود به علوم دین و علم بشری تقسیم کرد. در علوم و معارف دینی اقسامی بود که عرض می‌کنم؛

- معتقدات و اصول دین؛
- اخلاقیات و احکام مورد ابتلا؛
- سایر معارف دینی یعنی خارج از معتقدات اصول دین در حد ضرورت، سایر معارف اخلاقی و اعتقادی و فقهی فراتر از نیاز شخصی؛
- اجتهاد و تفقه و تعلیم اجتهادی و تفقه در معارف دین؛
- تعلیم قرآن و تفکر در آن.



بررسی ادله

تعلیم قرآن و حدیث را در درس خارج بحث کردیم. بحث‌های قرآن، بحارالانوار جلد نودودو، وسائل‌الشیعه، جلد دوازده، صفحه ۲۴۴ و وسائل‌الشیعه، جلد چهارم ابواب قرائت که در نماز است بعد قرائت قرآن می‌آید میزان الحکمه و هر جا بحث قرآن آمده روایاتی آمده است.

جلد اول کنز العمال در ابواب قرائت قرآن آمده است؛ قرائت، تعلم، تدبر، تفسیر قرآن، شناخت فهم آیات و معارف آن همه مشمول آن ادله است که تعلم قرآن در بعضی موارد واجب است و به‌طورکلی و علی‌الاصول راجح و مستحب مؤکد است.

وسائل جلد هیجده، صفحه پنجاه‌وسه تا شصت‌ودو و سه باب مفصلی است که روایات زیادی دارد و راجع به حدیث هم روایاتی آمده است به‌خصوص راجع به معرفه النفس ادله خاصی داریم که در جلد یازده و وسائل در ابواب جهاد نفس آمده است. در میزان الحکمه ابتدا معرفه النفس است که روایات زیادی دارد.

معرفه النفس از دو حیث استحباب مؤکدی دارد و دو جهت دارد؛ یکی استحباب شناخت نفس از باب اینکه آیتی از آیات خدا است و از آن طریق انسان به خدا پی ببرد و یکی شناخت نفس برای خودسازی است؛ و لذا معرفه النفسی که مستحب است به دو منظور است:

برای خداشناسی و یکی هم برای خودسازی است.

معرفه النفس می‌تواند وسیله‌ای برای خداشناسی باشد و بهترین ابزار و طریق برای خودسازی است؛ و لذا در یک حد واجب است و در حدود بالاتر مستحب می‌شود در روایات هم به این اشاره شده است.

البته نوع خداشناسی که در معرفه النفس آمده است طریق فلسفی و عرفانی و شهودی طرق مختلفی دارد که اینجا مجال سخن و کلام نیست. در شرح اصول کافی ملاصدرا در ابواب علم معرفت و علم و جهل نکات خوبی در مورد مباحث مطرح شده وجود دارد.

این مجموعه‌ای از علمی است که بیشتر سیاق دینی دارد. اینکه کدام عینی است و کدام کفایی ویژگی آن را ذکر کردیم تفصیل آن هم در بحث‌های خارج آمده.



از محدوده علوم و معارف و کتاب و سنت و مسائل اعتقادی و اخلاقی و حکم و اجتهاد که به دین برمی‌گردد که بگذریم قسم دوم علوم بشری است که به‌طور خاص چیزی در آیات و روایات نیامده مثلاً راجع به طب چیزی‌هایی داریم ولی عمده عناوین کلی و عناوین عامه‌ای است که علوم غیردینی را واجب یا مستحب می‌کند.

بنابراین یک گروه علمی است که فراگیری و تعلم آن‌ها راجح است، اینکه راجح می‌گوییم مشترک است چون بعضی جاها واجب و بعضی جاها مستحب است؛ لذا می‌گوییم راجح است.

دسته دوم علوم غیردینی به معنای خاص است علوم بشری و غیردینی می‌تواند با یک صبغه... دینی بشود ولی با آنچه مربوط به اعتقاد و اخلاق و حکم و مستقیم از دین باشد؛ و لذا اینکه علوم بشری فی حد نفسه راجح هست یا نیست محل اختلاف است:

یک نظر می‌گوید تعلم همه علوم راجح است «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ»^۱ اما این اطلاق برای ما احراز نشده است و لذا تعلم سایر علوم است؛ اما عناوین ثانویه و قواعد کلی فقهی وجود دارد که این‌ها را واجب می‌کند یعنی با یک قیدی می‌توانند واجب یا مستحب بشوند.

علوم بشری راجح

۱- شناخت قوانین عالم کون و عالم و هستی برای خداشناسی یعنی اگر شناخت علوم در فیزیک و شیمی و نجوم و کیهان‌شناسی و هر چیز دیگری وسیله و راهی برای تقویت مبانی اعتقادی و خداشناسی باشد، مستحب مؤکد می‌شود. دلیل آن آیاتی است که اشاره کردیم.

۲- مورد دیگری که به‌طور عام مطرح شده شناخت تاریخ و آثار گذشتگان برای اعتقاد و عبرت‌گیری است که با این عنوان طبق دسته دیگری از آیات رجحان مؤکدی پیدا می‌کند. این‌ها عناوین کلی است که در علوم عادی فیزیک، شیمی، ریاضی، ادبیات صرف نحو می‌آید.

۳- علمی که مقدمه فراگیری معارف دینی و اجتهاد هستند که فقهای ما در اجتهاد و تقلید بحث کردند و در شرح لمعه و کتاب قضا آمده است در انتهای منیه المرید بابی وجود دارد که عنوان اقسام علوم الشرعیه و ما تتوقع علیه من العلوم العقلیه و الادبیه است مقدمات شناخت معارف عقلی و هر چیزی که تعلم آن فی حد

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۲۶.

نفسه مباح است؛ اما وقتی جنبه مقدمی برای تعلم علوم الهی یا اجتهاد در معارف دینی پیدا بکند گاهی استحباب و گاهی وجوب پیدا می‌کند البته از باب استحباب و وجوب عقلی و مقدمی و اینکه واجب می‌شود یا راجح بر حسب مورد فرق می‌کند. جایی که یادگیری چیزی بر من واجب است، مقدمات آن هم واجب می‌شود و آنچه برای مکلف مستحب است مقدمات آن مستحب می‌شود. این هم یک عنوان دیگری که علوم معمولی غیردینی و غیر متخذ از کتاب و سنت را راجح می‌کند ادبیات و منطق در حدی که در اجتهاد و آن امر دخالت دارد؛ البته مقدمیت علوم دینی ممکن است به تحول زمان تأکد پیدا بکند. یک نوع اجتهادی که پانصد سال قبل برای دفاع از دین لازم بود -اجتهاد عام می‌گویم نه اجتهاد خاص- تفقه در دین که بتواند از دین دفاع کند در یک زمانی نیاز نداشت که کسی فلسفه‌های جدید را بداند ولی در شرایط دفاع از دین نیاز دارد که مثلاً معارف فلسفه را ببیند. پس علمی که مقدمه بر فراگیری معارف دینی و اجتهاد می‌شوند یا علمی که مقدمه و ابزار دفاع از دین یا نشر دین می‌شوند، ممکن است در اجتهاد دخالت نداشته باشد ولی اگر بخواهد پاسخ بدهد و شبهه‌ها را رفع بکند باید مارکسیسم یا لیبرالیسم را بشناسد تا بتواند شبهه جوان‌ها را جواب بدهد یا نظریه قبض و بسط را بداند تا بتواند جواب بدهد و در این صورت واجب می‌شود. گاهی علوم و معارفی مقدمه اجتهاد در کتاب و سنت است و گاهی مقدمه اجتهاد نیست ولی اگر بخواهد در مقابل شبهه‌ها از دین دفاع کند باید این‌ها را یاد بگیرد یا اینکه برای نشر دین مقدمه می‌شود. در این زمان مثلاً شناخت مسائل تعلیم و تربیت یا روانشناسی حداقل در بعضی حدود و موارد می‌تواند مایه این بشود که دست مبلغ برای ترویج دین بازتر باشد یعنی شناخت علوم انسانی و اجتماعی برای اینکه از ابزارها برای تبلیغ دین استفاده بکنند مؤثر است. اگر مؤثر باشد این علوم واجب یا مستحب می‌شود تابع اینکه نشر دین در حدودی واجب و جاهایی هم استحباب دارد؛ لذا هم مقدمات اجتهاد به تحول زمان عوض می‌شود هم مقدمات و ابزارهای علمی تبلیغ دین تحول پیدا می‌کند و این قرن با پنج قرن قبل خیلی فرق کرده است، حتی اجتهادش فرق کرده است. اگر بخواهد اجتهاد بکند حتماً باید راجح به بسیاری از مسائل جدید اقتصادی این زمان آگاهی‌های اقتصادی داشته باشد -نمی‌گویم متخصص اقتصاد باشد- باید بتواند از خیلی از عقود و قراردادهای جدید سر در بیاورد؛ و لذا مقدمات اجتهاد چون مقدمه واجب یا مستحب می‌شود وجوب یا استحباب عقلی پیدا می‌کند؛ اما چه چیزی مقدمه است؟ علمی مثل ادبیات ثابت است و همیشه هست ولی مسائلی با گذر زمان و در طول تاریخ تحول و تفاوت پیدا می‌کند همان‌طور که قسم چهارم هم

همین‌طور است آنچه برای دفاع از دین و تبلیغ و ترویج دین باشد خیلی فرق می‌کند. هم ابزارهای سخت‌افزاری و فناوری و تکنولوژی تبلیغ با دفاع از دین فرق می‌کند هم نرم‌افزاری و علم و دانش‌های آن متفاوت است و تحول پیدا می‌کند و لذا در هر زمانی به تناسب خود ضرورت یا رجحان پیدا می‌کند و علمی که بتواند مقدمه معارف علوم دینی بشود. مثلاً معرفه النفس یکی از اموری است که به صورت خاص به عنوان یک امر بر آن تأکید شده است. ممکن است روانشناسی به آدم کمک بکند برای اینکه خود را بهتر بشناسد که مقدمه معرفه النفس می‌شود و رجحان پیدا می‌کند؛ و لذا مقدمات معرفه الله، معرفه النفس، شناخت قرآن، حدیث و احکام هر چه در گسترش و عمق فهم ما دخالت داشته باشد رجحان پیدا می‌کند إما وجوباً او استحباباً.

۴- عناوین ثانویه و کلی دیگری موجب رجحان آن‌ها می‌شود علمی که موجب عزت مسلمانان و دفع شر دشمنان باشد. - من دو عنوان را در یکی آوردم جدا هم بکنید عیب ندارد-

اصولاً کسب عزت برای مسلمان و جامعه اسلامی طبق آیات و روایات گاهی واجب و در حدودی مستحب است. طبعاً هر علم و دانش و فن‌آوری که فراگیری و آموختن آن موجب عزت و اقتدار جامعه اسلامی بشود ضرورت و گاهی استحباب پیدا می‌کند به خصوص آنجایی که برای دفاع از جامعه اسلامی و مسلمانان باشد واجب می‌شود. علمی که موجب دفاع از جامعه اسلامی می‌شود چون عنوان‌های آن فرق می‌کند؛ گاهی جامعه اسلامی در معرض یک تهاجم است و برای دفاع از خود باید فیزیک و شیمی و دانش هسته‌ای یا دانش‌های مربوط به سلاح‌ها را بداند که از واجبات مؤکده است. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال/ ۶۰) و «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/ ۱۴۱) برای این که دیگران سلطه نداشته باشند و این‌ها بتوانند دفاع بکنند چند عنوان است؛

۱- دفع دشمنی دشمنان و کید آن‌ها که همه مقدمات آن ضرورت دارد؛

۲- کسب عزت و عظمت برای جامعه «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقین/ ۸)

۳- نفی سلطه کفار؛ معنای نفی سلطه کفار همیشه حالت دفاعی نیست یعنی اینکه کفار دست برتر نسبت به مسلمانان داشته باشند. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» اسلام این را نمی‌پسندد که از لحاظ علم و دانش و چیزهایی که نشانه‌های اقتدار هست و هر چه موجب برتری مسلمانان و جبران عقب‌ماندگی آن‌ها می‌شود ضرورت دارد.



می‌شود عزت و عظمت را با این یکی بگیریم یا جدا بگیریم، این‌ها عناوینی است که کمی تفاوت پیدا می‌کند. درهرحال همه دانش‌هایی که خواند یا نخواند فی حد نفسه مباح است اما وقتی زمینه‌ای برای دفاع و عزت و نفی سلطه کفار می‌شود واجب می‌شود و وجوب‌های مؤکدی پیدا می‌کند. علوم فضایی فیزیک شیمی هسته‌ای داروشناسی، سایر علوم همه واجبات کفایی می‌شود که برای ترتب این عناوین ضرورت دارد.

۴- عنوان دیگر تأمین رفاه و آسایش مسلمانان و رفع نیاز آن‌هاست که گاهی یک عنوان واجبی است و گاهی مستحب است و حدود آن فرق می‌کند.

همه علمی که برای رفع نیازها و قضای حوائج مسلمانان و تفریح کرب و آسایش آن‌ها دخالت داشته باشد در حدودی واجب و فراتر از آن هم مستحب می‌شود. این هم تابع عناوین کلی است که قضای حوائج مؤمن استحباب مؤکد دارد. دستگیری از مضطر گاهی واجب است، انقاذ کسی که غریق است یا انقاذ مریض یا مضطر همه عناوین واجب و مستحب است که یک عنوان راجح فقهی است و الی ماشاءالله روایات داریم.

همه علمی که در این جهت قرار بگیرند باز واجب و مستحب می‌شود و خیلی مفصل است. علمی که راجع به قضای حوائج مؤمن، تفریح کرب، رفع اضطرار، اعانه ملهوف، اغائه ملهوف، اعانه مضطر آمده حدود ده عنوان در روایات مورد ترغیب و تأکید شده که جاهایی واجب و جاهایی مستحب است. هر علم و دانشی که در این جهت قرار بگیرد و برای این منظور باشد در نظام تعلیم و تربیت اسلام واجب می‌شود و باید مورد توجه باشد؛ البته در بحث قرآن روایات خیلی خوب این را نشان داده است که نقطه اصلی آموزش‌های دینی باید قرآن باشد.

سؤال:

جواب: همین عناوین از نگاه فقهی وجوب و استحباب دارد. اخلاق از حیث حسن و قبح بحث می‌کند ولی در بسیاری از عناوین اخلاقی فقیه باید راجع به آن نظر بدهد بگوید واجب است یا مستحب است؟ و این می‌شود جزء عناوین واجب و مستحب و عناوینی که جزء قواعد فقهی ما در واقع است.

۵- عنوان دیگر علوم زراعی و تجاری است این دو عنوان به‌خصوص در روایات مورد تأکید قرار گرفته است.

اول جلد یازده که کتاب التجاره شروع می‌شود روایاتی آمده که تجارت را ترغیب کرده است. یا زراعت را در همان مزارعه که در وسائل جلد چهاردهم یا پانزدهم است اول استحباب زراعت است و قرص... و زرع است.



هر علم و دانشی که به توسعه زراعت و تجارت و بهینه‌سازی آن کمک کند آن هم به صورت خاص، چون در اسلام عنوان زراعت و کشاورزی و این‌ها مورد تأکید قرار گرفته است استحباب و رجحان پیدا می‌کند. در باب طبابت کمابیش در علوم تجاری و زراعی و پزشکی است که می‌شود از روایاتی به طور خاص این را استفاده کنیم. این‌ها در ابواب کتاب المزارعه و در اول کتاب التجاره است. منابع روایات مربوط به طب را می‌شود در میزان الحکمه پیدا کرد البته هرکدام به صورت جداگانه نیاز به بحث‌های فقهی دارد.

سؤال:؟

جواب: نفی سلطه واجب است، اغاثه ملهوف واجب کفایی است. در یک سطوحی خیلی جاهای آن واجب است منتها فقه ما کمتر به این حوزه‌ها توجه کرده است و محدود شده است و لذا می‌گوییم مستحبات است درحالی‌که این‌ها جزء فقه ما است. این‌ها ابواب مهمی است و نظام تعلیم و تعلم ما باید به این امور توجه بکند. بحث یکی دو ساله خارج را در دو جلسه جمع کردیم و خدمت شما عرض کردیم. در واقع تعلم راجح گاهی مستحب است گاهی واجب، گاهی عینی است گاهی کفایی، گاهی تعیینی است گاهی تخییری، گاهی توسلی است گاهی تعبدی. گاهی ارشادی است گاهی شرعی، گاهی عقلی است گاهی شرعی و تقسیمات دیگر.

فصل دوم تعلم مرجوح

فصل دوم تعلم مرجوح است که اعم از حرام یا مکروه.

عناوین عام

عناوینی که در فقه ما مطرح است اشاره‌ای می‌کنم. در اینجا عناوین عام و موارد خاص داریم.

۱- حرمت تعلم هر امر محرم

در عناوین عام یک نظر این است که تعلم هر امر محرمی حرام است که مستند به روایت تحف‌العقول است و اول مکاسب آمده است که طبق آن روایت صناعات و چیزهایی که محض در حرام است مثل غنا هر نوع استعمال و حفظ و تعلم آن حرام است عین روایت تحف‌العقول، در وسایل الشیعه جلد یازده در ابواب تجارت آمده که هر چیزی که حرام است تعلم آن هم حرام است که دلیلی جز روایت تحف‌العقول ندارد که ضعیف است؛ بنابراین روایتی



نداریم که بگوییم مقدمه الحرام لیس بمحرم، در کفایه خواندیم مقدمه واجب، واجب است ولی مقدمه حرام حرام نیست. مقدمه واجب و مستحب واجب و مستحب است. ولی مقدمه حرام و مکروه فی حد نفسه حرام و مکروه نیست؛ بنابراین اینکه تعلم هر محرمی حرام است به استناد روایت تحف العقول درست نیست به استناد مقدمه حرام هم درست نیست نه روایت تحف العقول سند دارد و نه بحث مقدمه حرام و هیچ‌کدام دلیل نمی‌شود.

۲- حرمت تعلم حرام در صورت مشتمل بودن بر فعل حرام

تعلم حرام در صورتی که مشتمل بر فعل حرام باشد همه می‌گویند حرام است. می‌خواهد حرامی را یاد بگیرد ولی در خود یادگرفتن حرامی مرتکب می‌شود یا غنای محرم را یاد بگیرد برای اینکه یاد بگیرد استاد ساز را می‌زند و او همان ساز را می‌شنود و یاد می‌گیرد اگر تعلم مشتمل بر فعل حرام باشد، حرام است؛ اما ممکن است قواعد یک کار حرامی را بخواند و فقط فرمول آن را یاد می‌گیرد و به آن عمل نمی‌کند، مثل موسیقی حرام که اگر به صورت کارورزی و عملی یاد می‌گیرد چون همراه با آن عمل می‌کند از آن باب حرام است. فی حد نفسه حرام نیست چون مشتمل بر حرام است، حرام است؛ اما اگر بدون اینکه خود فعل را انجام بدهد، قواعد را بخواند حرام نیست؛ بنابراین هرگاه تعلم یک حرام حالت کارورزی و عملی داشت حرام می‌شود؛ اما اگر تعلم حرام به صورت نظری باشد بدون اینکه فعل حرام انجام بدهد، اشکال ندارد.

۳- حرمت مقدمه تولیدی حرام

آنچه در مقدمه حرام می‌گویند، حرام نیست مگر آنجا که مقدمه تولیدی باشد. در کفایه آمده که مقدمه تولیدی حرام، حرام است. چه در واجب چه در حرام. مقدمه به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱- مقدمه تولیدی؛ ۲- مقدمه غیر تولیدی.

مقدمه تولیدی یعنی آنچه بعد از صدور مقدمه، مکلف اختیاری ندارد و اضطراراً فعل واقع می‌شود، مقدمه تولیدی یعنی بین مقدمه و ذی‌المقدمه اختیار نباشد.

در مقدمه غیر تولیدی مثلاً می‌خواهد یک ساز حرامی را بزند، همه مقدمات را انجام داده است ولی می‌تواند بگوید استغفرالله من این کار را انجام نمی‌دهم، همه مقدمات را فراهم کرده ولی باز اختیار دارد. مقدمات فی حد نفسه



حرام نیست مگر از باب تجری باشد. این مقدمه غیر تولیدی است یعنی بعد از انجام مقدمات بازهم می‌تواند انجام دهد یا ترک بکند مثلاً برای چشم‌چرانی خیابان برود، مقدمات را انجام بدهد ولی لحظه آخر می‌تواند خدا را در نظر بگیرد و غمض عین بکند که مقدمه حرام نیست؛ اما اگر مقدمه‌ای است که الا و لابد منتهی به حرام می‌شود عقل می‌گوید حرام است. تعلم حرام مقدمه تولیدیه صدور الفعل المحرم شد، این هم مثل باقی چیزها حرام می‌شود؛ و لذا عناوین ثانویه زیادی داریم که حرام است، مثلاً کمک به ظالم یا همکاری با دشمنان اسلام یا دشمنانی که در حال حمله به جامعه اسلامی هستند حرام است.

اگر کسی چیزی را یاد بگیرد که با آن‌ها همکاری بکند، حرام نیست بلکه مقدمه حرام است مگر اینکه حالت تولیدی پیدا بکند یا در خود آن هم حرام باشد؛ و لذا خیلی عناوین ثانویه محرم داریم که اینجا نیاوردم و عناوین واجب را آوردم که تعلمی که در راستای آن‌ها قرار بگیرد واجب می‌شود. عناوین اجتماعی محرم زیاد است اما تعلمی که برای تحقق آن‌ها باشد هیچ‌کدام حرام نیست مگر اینکه حالت تولیدی پیدا بکند. تعلم چیزی که ذووجهین است حرام نیست در روایت تحف‌العقول دارد که تعلم چیزی که عمدتاً یا همیشه حرام است حتی فقهایی که روایت تحف را فتوا می‌دهند آن را می‌گویند و الا اینکه چاقو بسازد یا دانشی یاد بگیرد که هم می‌شود آدم‌های مظلوم را کشت، هم می‌شود دفاع کرد قطعاً حرام نیست؛ و لذا در حالت‌های خاص می‌تواند مقدمه حرام یا تعلم خاصی حرام بشود. این‌ها عناوین و بحث‌های کلی است.

عناوین خاص

در مکاسب محرمة عناوین زیادی ذکر شده است و بدون اینکه وارد بحث فقهی آن بشوم به اختصار مطرح می‌کنم.

۱- نجوم

یکی نجوم است که گفته شده علم تنجیم حرام است. البته آشنایی با نجوم حرام نیست مگر اینکه با اعتقاد به دخالت آن‌ها در حوادث عالم همراه بشود و نوعی شرک در آن باشد یا برای استفاده‌های حرامی باشد پس با یک قید اعتقادی و استفاده نامطلوب حرام می‌شود.

۲- سحر و کهنات و شعبده



یکی هم سحر و کهنات و شعبده است البته اصل سحر حرام است و حد هم دارد حد آن هم قتل است که در کتاب حدود آمده است؛ اما در تعلم سحر روایاتی هست که بحث شده و جواب داده شده است. مثلاً حدیث ابی البختری و چند تا جواب داده شده است. غالب فقها می‌گویند تعلم سحر اگر همراه با سحر باشد، حرام است والا تعلم سحر بما هو هو حرام نیست. البته فتاوی‌یی وجود دارد که تعلم سحر حرام است. این هم چون روایت خاص و موارد خاص دارد عرض کردم.

۳- کتب و دانش‌های ضلال

یکی از مباحث مهم تعلم و تعلیم کتب ضلال و دانش‌های ضلال و گمراه‌کننده است که حدود ده دلیل برای آن ذکر شده - که یکی یکی باید بحث بشود - اجمالاً تعلم و تعلیم کتب و دانش‌های گمراه‌کننده اگر برای گمراهی باشد یعنی اثر گمراه‌کنندگی بر آن مترتب باشد حرام است یعنی یاد می‌گیرد و می‌داند بر این گمراهی مترتب می‌شود یا یاد می‌دهد برای اینکه گمراه بکند حرام است؛ اما صرف تعلیم و تعلم علوم گمراه و علوم غیر حق حرام نیست ممکن است مکروه باشد ولی اگر قصد اضلال داشته باشد حرام می‌شود. به عکس اگر قصد دفاع از دین داشته باشد واجب می‌شود و باید علوم ضلال و گمراه‌کننده را یاد بگیرد تا بتواند از دین دفاع بکند و لذا تعلیم و تعلم علوم و کتب ضلال به طور مطلق حرام نیست در شرایطی حرام است در شرایطی واجب می‌شود و گاهی حالت اباحه دارد. ادله‌ای که ذکر شده آیه «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» آیات افترا و کذب علی الناس، آیات «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (لقمان/۶) و حکم عقل و روایات ضلال و حدود ده دوازده دلیل از مجموعه فقهی جمع کردند و همزمان بحث می‌کنیم و یکی از نتایج این است که به طور مطلق حرام نیست بلکه هنگامی که در جهت اضلال باشد حرام می‌شود. تعلم مجسمه‌سازی حرام است، غنا و امثال این‌ها چون عناوین کلی است تعلم آن‌ها فی حد نفسه حرام نیست مگر اینکه مشتمل بر حرام یا مقدمه تولیدی بشود.

سؤال:؟

جواب: بحث ما این است که حکم تعلم امور حرام است چیست. آن اصل موضوعی است که چه چیزی حرام است چه چیزی حرام نیست. بحث حق و باطل در غنا مطرح نیست؛ دنیای امروز در غنا و شرب خمر غرق است. غنا بحث کیفیت صدا است که طرب‌انگیز باشد یا نباشد.



۴- اخذ و تعلم علوم از گمراهان و کفار

عنوان دیگر اخذ و تعلم علوم از گمراهان و کفار و از غیر اهل بیت که در روایات آمده که از غیر ما نگیرید در وسائل، جلد هیجده، ابواب صفات قاضی، باب شش و هفت و هشت، روایاتی این مضامین را دارد در نقطه مقابل می‌گوید حکمت را از هر جایی می‌توانید بگیرید که روایات دیگری دارد. این هم حد تعارضش به این است که علمی که جنبه اعتقاد و اخلاق و احکام دارد نمی‌شود از دیگران گرفت و باید از اهل بیت و اسلام گرفت دیگر اینکه اگر علمی را از جای دیگری بگیرد که همراه با فرهنگ و اخلاق به او منتقل بشود آن هم می‌گوید از جای دیگر نگیر؛ بنابراین دو طایفه روایات داریم؛ یک دسته روایات می‌گوید علوم را از غیر ما نگیرید و هر چه از غیر ما بگیرید باطل و ناحق است یک دسته هم می‌گوید علم و حکمت هر جایی است بگیرید جمع این دو دسته به این است که معارف اعتقادی و اخلاقی و عملی را از جای دیگر نگیرید سایر علمی که به آن نیاز دارید از هر جایی بگیرید. نکته دیگر در جمع این است که اگر گرفتن علوم از جای دیگر مایه انتقال فرهنگ آن‌ها می‌شود باید مواظب بود و دقت کرد مثلاً در حوزه علوم انسانی و اجتماعی بنا بر آن دیدگاه که همراه با یک فرهنگ غیردینی است یا باید نگیریم یا با آگاهی گرفته بشود. در واقع مفاد و محط نظر روایات ناهیه از اخذ علم من غیر المعصومین سلام الله علیهم اجمعین ناظر به اخذ اعتقادات و معارف و فرهنگ و سنت‌های و آداب آن‌هاست و نباید از آن‌ها تقلید بکنید. حکمتی که می‌گوید ناظر به اخلاقیات و شناخته‌های عمومی بشر است که عقل بشر به آن حکم می‌کند که وابسته به جهان بینی‌ها و اعتقادات باطل نیست بین حرف‌هایشان نکته‌های اخلاقی خوبی دارند که دین و عقل آن را نفی نمی‌کند.

منیه المرید نگاه بکنید در سؤال امتحانی هم می‌آید که بگوید یک ادبی از آداب آن گفته بشود لذا آداب تعلم را مطالعه کنید. و صلی الله علی محمد و آله الاطهار